



دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و محقق نایینی (ره) پیرامون حکومت دینی

مؤلف: فاطمه سادات محمدنژاد^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد

رشته شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی (مجازی)

Archive of SID

^۱. فاطمه سادات محمدنژاد، دارنده مدرک سطح ۳ حوزه علمیه، دانشجوی کارشناسی ارشد کلام شیعه از دانشگاه ادیان و مذاهب قم، تهران.

تشکیل حکومت دینی مبتنی بر اسلام همواره مورد توجه فقهای جامع نگر شیعی بوده است. اما در میان فقهای امامیه تنها محقق نائینی و امام خمینی موفق به ارائه طرح جامع حکومتی شدند. مرحوم نائینی تشکیل حکومت را از ضروریات حفظ استقلال و شرف ملتها دانسته و برای حفظ بیضه اسلام رضایت به حکومت سلاطین را که البته غاصبان حق ولایتند؛ جایز می داند. او به عنوان تحدید ید غاصب، از باب اضطرار و از باب ضرورت در زمان غیبت کبری و عدم دسترسی به امام معصوم علیه السلام و دفع افسد تن به نظام مشروطه تحت نظارت فقیه قائل است.

امام خمینی (ره) بر مبنای قانون اساسی بر اساس الگو قرار دادن حکومت نبی مکرم اسلام (ص) تاکید می نماید. حضرت امام با توجه به اندیشه‌های گوناگون درباره حکومت، حکومت جمهوری اسلامی را با ارائه یک استراتژی مشخص و منسجم در مبحث حکومت، ضرورت و وجود اصل حکومت در جامعه، چگونگی تشکیل حکومت، شکل و نوع حکومت، ساختار و نهادهای مختلف حکومتی را مطرح نمودند. ایشان بنیاد رهبری و مدیریت را ولایت فقیه می داند.

این دو فقیه بزرگوار با پذیرش اصل ولایت فقیه دارای آراء مشترک و همچنین اختلاف نظرهایی نیز هستند. این مقاله حاصل تحقیق کتابخانه ای است که به بررسی علمی دیدگاه های امام خمینی (ره) و محقق نائینی (ره) پیرامون حکومت دینی می پردازد.

کلید واژه: دین - حکومت - امام خمینی (ره) - محقق نائینی (ره) - ولایت فقیه - سیاست - مشروطه

اصول و مبانی هر حکومت، و نیز خط مشی و اهداف آن، برخاسته از ایدئولوژی و مکتبی است که بر آن سایه افکنده است و همین مشخصات است که به حکومت ها هویت بخشیده، و آنها را از یکدیگر ممتاز می‌سازد.

بحث رابطه دین و حکومت سابقه‌ای طولانی و پیوسته در تفکر فقهای شیعی بویژه پس از عصر غیبت دارد. در نزد آنها دین محور سیاست قرار دارد و در جامعه دینی، سیاست ایدئولوژیک، الگوی سیاستمداران و دولتمردان است.

اما از آنجا که برخی از عالمان شیعی حکومت را از اختیارات امامان معصوم علیه السلام می‌دانستند، لهذا اکثر علما تا قبل از عصر صفویه، هر حکومتی را غاصب و دولت مستعجل پنداشته و در پی تدوین تئوری سیاسی برای حکومت بر نیامدند. پس از عصر صفویه تئوری ولایت فقیه به عنوان مشروعیت بخشیدن به حکومت شاهان صفوی از سوی برخی فقهای شیعه، و همچنین مرحوم نائینی در مشروعیت بخشیدن به مشروطه مطرح شد که در کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله به تشریح آن پرداخت. ولی این تئوری ناپایدار و بی سرانجام ماند.

امام خمینی (ره) بانی و معمار اندیشه نوین سیاسی و حاکمیت ولایت فقیه، با تطبیق احکام دین و شریعت اسلام بر دنیای مدرن، بر مبنای دخالت عناصر مصلحت، ضرورت و دخالت زمان و مکان در فقه سیاسی اسلام، حکومت را به نحوی انعطاف پذیر ساخت که دولت بتواند در چارچوب دیانت و فقاقت جای گیرد. بطور کلی می‌توان گفت امام خمینی (ره) اولین کسی است که حکومت دینی را با محوریت ولایت فقیه ابتدا نظریه پردازی و سپس در حوزه عملی نیز آنرا اجرا نموده و حکومت جمهوری اسلامی تشکیل داد. لهذا می‌توان گفت تاریخچه رابطه دین و حکومت از دوران مشروطه آغاز، و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷ پیگیری و بصورت اجرایی درآمد.

از میان حکومت های شیعیان در دوران معاصر دو حکومت با نام دو فقیه و اندیشمند گره خورده است. تفکرات آیت الله محمد حسین نائینی در کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله، خط مشی کلی برای نظام مشروطه بود و امام خمینی (ره) که با الهام از تعالیم وحی و برقراری حکومت جمهوری اسلامی ایران، عملاً ثابت نمود که تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت ائمه معصومین علیهم السلام نیز امکان پذیر می‌باشد.

این بحث به خوبی نشان می‌دهد که در نزد متفکران اسلامی، همبستگی دین و سیاست هرگز به معنای وابستگی دین به سیاست، تا دین ابزاری در دست سیاستمداران برای توجیه عملکرد ناروای آنها در حکومت باشد، آن گونه که در تاریخ اسلام این گونه سوءاستفاده‌ها از دین، فراوان اتفاق افتاده است. اما تا پیش از انقلاب اسلامی ایران، این بحث، جدی تلقی نشده و به جایگاه حقیقی خویش بار نیافته بود. پس از

پیروزی انقلاب، موضوعاتی همچون حکومت دینی، فقه سیاسی، فقه حکومتی، فقه پویا، نسبت دین و حکومت و مباحثی از این دست در حوزه اندیشه عالمان دینی مطرح و مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و نظریه‌های مختلفی درباره آنها بیان شد. بحث مناسبات دین و نظام حکومت و نقش دین در برقراری و اداره حکومت و جامعه انسانی امروزه از مهمترین مباحث جامعه‌شناسی به شمار می‌رود. وجه امتیاز این مقاله بررسی اندیشه‌های این دو فقیه مجتهد، به جهت ارائه نسخه جامع و کاملی از حکومت با محوریت خدا و رهبری ولی فقیه و مشارکت مستقیم مردم در حکومت است.

حکومت در آیات، روایات و سیره پیامبر اسلام (ص)

در مورد ضرورت حکومت، آیات قرآنی زیادی وجود دارد که در آنها یا به صورت صریح و یا با اشاره به این موضوع پرداخته شده است. برخی آیات قرآن به ضرورت تشکیل حکومت با توجه به اهداف بعثت انبیاء (ع) اشاره دارد؛ چرا که پیاده‌شدن اهداف انبیا، تلازم عقلی با برقراری و تشکیل حکومت دارد. (سوره حدید (۵۷) آیه ۲۵) همچنین در آیات دیگری از قرآن، اهداف و وظایف انبیای الهی برقراری جامعه توحیدی ضد طاغوت، پرستش خدا و عبودیت (نحل/۳۶؛ اعراف/۵۹، ۶۵، ۷۳ و ۸۵؛ مائده / ۷۲؛ عنکبوت/۱۶)، رهانیدن انسانها از اسارتها و حاکمیت مستضعفین (اعراف/ ۱۵۷) و تعلیم و تربیت (اعراف/ ۱۵۷) ذکر گردیده است. بی‌تردید پیاده‌شدن این اهداف، نیازمند سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و فراهم‌نمودن امکاناتی می‌باشد که بدون تشکیل حکومت و دستگاههای حکومتی امکان‌پذیر نیست. در واقع بین این دو، ملازمه عقلی وجود دارد و اجرای اهداف انبیا بدون وجود حکومت ممکن نیست. حکومت عادلانه، یکی از عطایای بزرگ الهی است که جلوی مفاسد دینی و اجتماعی را می‌گیرد. مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۳؛ ۱۰).

مسئله حکومت به اندازه‌ای دارای اهمیت است که خداوند به پیامبر فرمان می‌دهد که خلافت و ولایت علی (ع) را ابلاغ فرماید و در غیر این صورت، ابلاغ رسالت نکرده است. (مائده/ ۶۷)

ایجاد جامعه‌ای براساس قسط و عدل جزو اهداف پیامبران است و رهبری سیاسی جامعه و نظارت بر اجرای قوانین شریعت از دیگر منزلتهای رسولان خداست. خداوند متعال مردم را به اطاعت از حضرت محمد صلی الله علیه و آله دعوت می‌کند، و این اطاعت، همه اوامر عبادی، اجتماعی و سیاسی پیامبر را در بر می‌گیرد در بیان حضرت امیر علیه السلام این وظیفه به صراحت روشن می‌شود تا آنجا که می‌فرماید «لولا حضورالحاضر و قیام الحجّة بوجود الناصر و ما أخذالله علی العلماء أن یقاروا علی کظّة ظالم و لاسغب مظلوم لألّفت حبلها علی غاربها» (نهج البلاغه، خطبه ۳)؛ اگر حضور حاضران و تمام شدن حجت بسبب وجود یاوران و آنچه که خداوند از دانشمندان پیمان گرفته است مبنی بر اینکه بر ستم ظالمی و رنجش مظلومی آرام‌نگیرند، افسارش را برگردنش رها می‌ساختم».

با استناد به آیات و آموزه‌های قرآنی، وجود حکومت به‌عنوان ضرورتی اجتماعی، در راستای بسترسازی کمال بشری و با محوریت توحید و با توجه به نگرش سیاسی-اجتماعی قرآن اثبات می‌گردد؛ حکومتی فراتر از ماهیت متعارف آن در علوم سیاسی که با توجه دقیق و عمیق به آیات قرآن به خوبی قابل اثبات است. این در حالی است که سیره نبوی (ص) و رویه ایشان در اصرار بر برقراری حکومت نیز در همین راستا می‌باشد.

در سیره پیامبر اعظم (ص) نمونه کامل حکومت دینی دیده می‌شود. اولین قدم برای تشکیل حکومت اسلامی، دستور به هجرت مسلمانان از مکه به مدینه بود، که با هدف ایجاد بزرگترین تجمع مسلمانان و تمدن سازی انجام شد. دستور پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله به هجرت تمامی مسلمانان از همه مناطق عربستان به مدینه، با هدف گردآوری یک تجمع واحد و تأسیس حکومت دینی بود. مسلماً تشکیل حکومت دینی در زمانی که تعداد مسلمین هنوز قابل توجه نبوده است، کاری بس بزرگ و تا حدودی متکی بر کمیت افراد جامعه اسلامی بوده است. این دستور پیامبر اعظم (ص)، نشان دهنده درایت فوق العاده ایشان در زمینه تشکیل حکومت دینی و استفاده از تمامی استراتژی‌های ممکن در این راه است. (نبوی؛ ۱۳۷۶؛ ص ۱۴۳)

بنا نمودن مسجد (مسجد النبی) در مدینه بعنوان اولین پایگاه اسلام از دیگر اقدامات آن حضرت برای تشکیل حکومت اسلامی بود. مسجد النبی نقش‌های زیادی اعم از عبادت پروردگار، پایگاه اسلام، مدرسه و دانشگاه، مرکز مدیریت جامعه، ستاد تبلیغات و عملیات، ستاد فرماندهی جنگ و صلح را ایفا می‌نمود و بطور کلی همه فعالیت‌های عبادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و مرکز اداره امور جامعه بود و نقش همه دستگاه‌ها و وزارتخانه‌های کشور را بدون کوچکترین هزینه‌ای ایفا می‌کرد. پیامبر اعظم (ص) در این مسجد نمایندگان را به حضور می‌پذیرفت و سفیران را از سوی خود به مأموریت‌های مختلف روانه می‌ساخت. مسلماً استراتژی آن حضرت، در ساخت این مسجد علاوه بر ایجاد وحدت و همدلی، پایه‌گذاری حکومت دینی و ایجاد محلی برای اداره امور این حکومت بوده است. (همان، ۱۳۷۶، ۱۱۹)

مهمترین ارکان یک حکومت بعد از حاکم، مردم هستند و برای شکل‌گیری امت واحد اسلامی ضروری است که اعضای این امت با یکدیگر متحد و همدل و همکار باشند. در این راستا ایجاد پیمان دوستی بین دو قبیله اوس و خزرج و بعد آن ایجاد برادری بین مسلمانان مهاجر و انصار از مهم‌ترین اقدامات نبی مکرم اسلام برای ایجاد حکومت اسلامی بود.

یکی از مهم‌ترین اقدامات پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله برای رفع مشکلات و موانع موجود و تکوین حکومت دینی، عقد برادری و اخوت میان مهاجر و انصار بود. این پیمان نامه در واقع قانون مختصری بود که وظایف اولیه مدنی افراد را به عنوان شهروندانی که باید همکاری متقابل داشته باشند، بیان می‌کرد. پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله با این پیمان، آزادی دینی یهود را تضمین کرد و میان مسلمین و یهود اتحاد برقرار

ساخت. بدین ترتیب قدرت و سلطه ای عمومی ایجاد کرد که تا پیش از آن اعراب با آن آشنا نبودند. پیامبر اعظم (ص) با اجرای برنامه پیمان برادری و سازماندهی به این امر مهم، به قصد بنای حکومت دینی، گام پیشرفته تری برداشت. (مطهری، ۱۳۶۹، ۱۳۱)

بعد از تثبیت یک حکومت، راز ماندگاری و گسترش آن صدور به خارج از مرزهای جغرافیایی است. نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز برای رسیدن به این هدف اقداماتی نظیر ارسال نامه به سران سایر کشورها و دعوت آنها به توحید و خدا پرستی و دوری از شرک و بت پرست بود.

از جمله ابعاد خارجی تاسیس حکومت دینی، دعوت سران کشورهای بزرگ آن دوران به دین مبین اسلام است. دعوت از روسای دولت های یمن، حبشه، مصر، روم و ایران که از اواخر سال ششم هجری به صورت یک دعوت عمومی و جهانی آغاز گردید، در راستای تاسیس و تثبیت حکومت دینی بود. (نبوی، ۱۳۷۶، ۱۱۸)

قبل از تشکیل حکومت اسلامی و هجرت به مدینه همواره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با مدارا با دشمنان برخورد می نمود. عدم برخورد نظامی با دشمنان در واقعه ورود سپاه اسلام به مکه قبل از هجرت به مدینه سند محکمی برای این ادعاست.

شهید مطهری این اقدام پیامبر مکرم اسلام را یکی از مهم ترین اقدامات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در تاسیس حکومت دینی می دانند. (مطهری، ۱۳۶۹، ۱۰۹)

بعد از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه و دعوت علنی به اسلام، برای رفع تهدید نسبت به حکومت و مسلمانان، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله استراتژی جهادی و دفاعی را پیش گرفت. جنگ بدر اولین جنگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با کفار بود که به پیروزی سپاه اسلام انجامید و باعث شد هیبت واقعی اسلام برای دشمنان روشن شود؛ تا جائیکه دشمنان به فکر از بین بردن اسلام نباشند.

سیاست های دفاعی و جهادی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای تاسیس و حفظ و دفاع از حکومت دینی، از جمله اموری است که راه را برای تحقق زمینه های حکومت دینی در بستر درونی عربستان و نیز مسلمانان مناطق دوردست فراهم می کرد. موضع گیری های تهاجمی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در درگیری با کاروان های اقتصادی کفار قریش، که یکی از آنها منتهی به جنگ بدر گردید. علاوه بر این که با هدف ضربه اقتصادی به مشرکان و بازپس گیری اموال مهاجران پی ریزی می شد، در نوع خود، حرکتی سیاسی برای نگهداری، تداوم و توسعه حکومت دینی نیز بود. (لاریجانی، ۱۳۷۳، ۱۴۵)

حکومت و ضرورت آن از دیدگاه آیت الله نائینی

میرزا محمد حسین نائینی از کسانی بود که در زمان خودش وقتی با پدیده سیاسی نظام مشروطه سلطنتی روبرو می شود، از موضع یک فقیه و دین شناس وارد عرصه می شود و به اظهار نظر درباره این

نظام سیاسی می پردازد. آیت الله نائینی در درجه اول به تبیین حقیقت سلطنت و حکومت می پردازد و میفرماید: «اصل تاسیس سلطنت و ترتیب قوی و وضع خراج و غیرذلتک همه برای حفظ و نظم مملکت و شبانی گله و تربیت نوع و رعایت رعیت است، نه از برای قضای شهوات و درک مرادات گرگان آدمی خوار و تسخیر و استعباد رقاب ملت در تحت ارادات خودسرانه، لامحاله سلطنت مجعوله در هر شریعت و بلکه نزد هر عاقل چه به حق تصدی شود یا به اغتصاب، عبارت از امانت داری نوع و ولایت بر نظم و حفظ و اقامه سایر وظایف راجعه به نگهبانی خواهد بود، نه از باب قاهریت و مالکیت و دل بخواهانه حکمرانی در بلاد و فیما بین عباد، و فی الحقیقه از قبیل تولیت بعض موقوف علیهم در نظم و حفظ موقوفه مشترکه و تسویه فیما بین ارباب حقوق و ایصال هر ذی حقی به حق خود است، نه از باب تملک دل بخواهانه و تصرف شخص متصدی. از این جهت است که در لسان ائمه و علمای اسلام سلطان را به ولی و والی و راعی، و ملت را به رعیت تعبیر فرموده اند. از روی همین مبنی و اساس، حقیقت سلطنت عبارت از ولایت بر حفظ و نظم و به منزله شبانی گله است، لهذا به نصب الهی عزاسمه، که مالک حقیقی و ولی بالذات و معطی ولایات است موقوف می باشد.» (نائینی، ۶۸، ۱۳۷۸ و ۶۷)

مرحوم نائینی تشکیل حکومت را از ضروریات حفظ استقلال و شرف ملتها دانسته و حفظ بیضه اسلام را از وظایف مقام ولایت می داند که بطور امانت در اختیار سلطان قرار گرفته است. (همان، ۲۸)

از طرفی سکوت در برابر سلاطین جور را جایز ندانسته و از آنجائیکه سلطنت از باب امانت در اختیار سلاطین قرار داده شده معتقد است که باید محدود گردد. (همان، ص ۶۹)

ایشان وظایف حکومت را حفظ نظامات داخلیه مملکت و تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب و تهیه قوه دفاعیه و استعدادات حربیه می داند. که جعل سلطنت و وضع خراج و ترتیب سایر قوای نوعیه چه از انبیاء علیهم السلام بوده و یا از حکما، همه برای اقامه این وظایف و تمشیت این امور بوده است. (همان، ص ۲۹)

انواع حکومت

آیت الله نائینی بر اساس کیفیت استیلاء و تصرف سلطان در مملکت حکومت را دو نوع تملیکیه و مشروطه می داند.

۱- حکومت تملیکیه

در این سلطنت حاکم براساس رای و نظر خود عمل می کند و تمام کشور و مردم را ملک شخصی خود می داند و بر این اساس خود را حاکم جان و مال مردم میدانند. (نائینی، ۱۳۷۸، ۳۱)

آیت الله نائینی این قسم از سلطنت را چون دل بخواهانه و از باب تصرف آحاد مالکین در املاک شخصی خود و بر طبق اراده و میل شخصی سلطان است، تملیکیه، استبدادی، استعبادی، تسلطیه و تحکمیّه

هم می خواند و وجه تسمیه را در این می داند که؛ صاحب این چنین سلطنت حاکم مطلق و حاکم به امر و مالک رقاب و ظالم قهار است، و ملّتی را که گرفتار چنین اسارت و مقهور به این ذلت باشند اسراء و اذلاء و ارقاء نامیده، و هم به ملاحظه آنکه از دارایی های مغضوبه خودشان بی خبرند ایتم و صغاری می خواند. (همان)

مرحوم نایینی، پایه و اساس حکومت تملیکیه را مالکیت مطلقه و فاعلیت ما یشاء و حاکمیت ما یرید سلطان، بر مسخریت و مقهوریت رقاب ملّت در تحت ارادات سلطنت و عدم مشارکت، فضلا از مساواتشان با سلطان در قوی و سایر نوعیات مملکت و اختصاص تمام آنها به شخص سلطان و موکول بودن تمام اجرائات به اراده او دانسته، و عدم مسئولیت در ارتکابات هم از فروع این دو اصل می داند و عامل تمام ویرانی های ایران و شنایع مملکت ویرانه ساز و خانمان ملّت برانداز این سامان و تباهی روزگار دین و دولت و ملّت را، همه از این باب می داند. (نایینی، ۳۹)

۲- حکومت مشروطه

آیت الله نایینی نوع دوم حکومت را مشروطه معرفی و آرا مقامی می داند که در آن مقام، مالکیت و قاهریت و فاعلیت ما یشاء و حاکمیت ما یرید اصلا در بین نباشد. اساس سلطنت فقط بر اقامه همان وظائف و مصالح نوعیه متوقفه بر وجود سلطنت مبتنی و استیلای سلطان به همان اندازه محدود و تصرفش به عدم تجاوز از آن حد، مقید و مشروط باشد. (همان، ۳۳)

در نگاه آیت الله نایینی، نظام مشروطه یک حکومت مقیده مسؤل و شورایی است و در چنین نظامی، استبداد و مالکیت بی حد و مرز راه ندارد، بلکه اساس حکومت بر وظایف و مصالح نوعی پایه ریزی شده است و قدرت حاکمه محدود به انجام کارهایی است که به عهده دارد.

حقیقت چنین نظامی عبارت است از ولایت بر اقامه نظم و پاسداری از کشور، نه مالکیت. در چنین نظامی، همه مردم از جمله حاکم، در امور مالی و سایر امور کشورداری حقوق مساوی و یا شخصی حاکم در اداره امور شرکت دارند و به اندک دست اندازی، مردم حق بازخواست دارند. به عبارت دیگر، این گونه حکومت، از مقوله ولایت و امانت است و مانند دیگر اقسام ولایت ها و امانت ها محدود به عدم درازدستی و زیاده روی است. (همان، ۶۸)

حکومت مشروطه از نظر مرحوم نایینی از باب ضرورت و به عنوان ثانوی مشروع است؛ زیرا حکومت در مرحله نخست باید شرایط لازم را دارا باشند. اما اینک که استبداد حاکم است و حکومت معصوم و فقیه امکان پذیر نیست، مهار ستم و استبداد به قدر امکان از ضروریات دین اسلام است. (همان)

مرحوم نایینی برای اثبات نظریه حکومت مشروطه، به سه اصل فقهی نهی از منکر، وظایف فقیهان در اداره کشور و ضرورت و وجوب محدود کردن ستم در حدّ توان استناد می جوید. (همان، ۷۳)

مرحوم نائینی با این مقدمات، نظام مشروطه و مجلس شورای ملی را، که به عنوان وسیله ای برای کوتاهی دست زمامداران ظالم و مستبد است، از باب مقدمه واجب ضروری می داند. (همان، ص ۷۴) مرحوم نائینی هر جا که از نظارت مجتهد نافذالحکومه سخن می گوید اجرای اوامر فقیه را از باب احتیاط لازم الاجرا دانسته (همان، ۱۱۰) و نظارت هیئت مجتهدین عظام را مسئله طراز اول می داند. (همان، ۱۱۵)

دیدگاه آیت الله نائینی (ره) درباره ولایت فقیه و حوزه اختیارات آنان در عصر غیبت

مرحوم نائینی به عنوان مجتهد معتقد به مبانی اسلامی حکومت و همه امور ولایی را منشعب از ولایت مطلقه الهی می داند. این در حالی است که ایجاد حکومتی با مبنای ولایت فقیه نیاز مجوز از سوی ولایت الهی دارد. لذا در حالی با حکومت مشروطه در عصر غیبت موافقت می نماید که این حکومت تحت ولایت و نظارت ولایت فقیه باشد. و برای اثبات این مدعی می فرماید: «از جمله قطعیات مذهب ما طائفه امامیه این است که در این عصر غیبت علی مغیبه السلام، آنچه از ولایت نوعیه را که عدم رضای شارع مقدس به اهمال آن حتی - در این زمینه - معلوم باشد وظایف حسبیه نامیده و نیابت فقهای عصر غیبت را در آن قدر متیقن و ثابت دانستیم حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب، و چون عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام بلکه اهمیت وظایف راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلامی از تمام امور و حسبیه از اوضح قطعیات است، لهذا ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظایف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود.» (همان، ۷۴ و ۷۳)

مرحوم نائینی با استناد به آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول آنرا استمرار ولایت خدا دانسته بلکه اطاعت مقام رسالت و ولایت صلوات الله علیه را با هم در عرض اطاعت خدا، بلکه از وجوه و معانی اکمال دین به نصب ولایت یوم الغدیر هم همین امر می داند. همین طور در عصر غیبت هم ترجیحات نواب عام و یا مأذونین از جانب ایشان لامحال به مقتضیات نیابت ثابته قطعیه علی کل تقدیر ملزم این قسم می داند. (همان، ۱۳۲ و ۱۳۱)

نظر محقق نائینی در ضرورت اعمال ولایت فقیه در تغییر نظام مستبد به مشروطه قائل این است که، اگر یکی از مجتهدان جامع شرایط به والی اذن در حکومت دهد، ظلم به مقام امامت نیز برداشته می شود و حکومت مشروعیت کامل خود را باز می یابد. (همان، ۷۵) مبنای این فتوا، ولایت مجتهد جامع شرایط در دوره غیبت است.

آیت الله نائینی با بررسی روایاتی که در صدد اثبات نیابت فقها در عصر غیبت هستند، تنها روایت مقبوله عمر بن حنظله را برای این منظور قابل تمسک می یابد که هم در سؤال سائل، «قاضی» در برابر «سلطان» قرار داده شده و هم در پاسخ امام از جعل فقها به عنوان حاکم سخن گفته شده است (فائی قد جعلته علیکم حاکماً) و حکومت در روایت فراتر از قضاوت بوده و در ولایت سیاسی ظهور دارد. در عین حال، نائینی از

این که مجموع این روایات بتواند ولایت فقیه در همه امور را اثبات کند، به طوری که نماز جمعه نیز با اقامه فقیه تعیین پیدا کند یا او بتواند امام جمعه‌ای برای اقامه آن (به عنوان واجب عینی) نصب نماید، مشکل می‌داند، ولی به هر حال، دلالت مقبوله را در میان ادله می‌پذیرد. (نائینی، ۱۴۱۳ ه ق، ج ۲، ۳۳۵)

چنان که شاگردان برجسته مرحوم نائینی تصریح کرده‌اند که استاد دلالت مقبوله را بر نیابت عامه فقها پذیرفته است. (خویی، ۱۴۱۷، ج ۴، ۴۵) امام خمینی نیز در بحث از ولایت فقیه، نائینی را از جمله فقیهانی شمرده که به ولایت عامه فقها قائلند. (موسوی خمینی، ۱۳۶۰، ۶۵)

همچنین بر اساس نظریه ایشان در موارد اختلاف در نظام و یا عُسر و حرج در جایی که ولی فقیه وجود نداشته باشد قیام به آن بر عامه مردم واجب است و آن مثل حفظ اموال منائین و قاصرین (ناتوانان) و نیز از امور محاسباتی به حساب می‌آید پس فقیه در این موارد مرجع می‌باشد. (نجفی خوانساری، ۱۴۱۸، ج ۱، ۳۲۵) در حقیقت کتاب تنبیه الامه تکمیل کننده بحث «منیه الطالب» است.

لوازم حکومت مشروطه

آیت الله نائینی لوازم حکومت مشروطه ۳ عنصر مشورت، نظارت عمومی و قانون اساسی دانسته (نائینی، ۱۳۷۸، ۱۲۰) و از وجود قانون به عنوان قوه ای که سلطان را محدود می‌کند یاد کرده و آن را موقوف به دو امر تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای ملی می‌داند. (همان، ۳۶) لذا گماشتن قوه و هیئت مسدوده، بنابر اصول مذهب امامیه جانشین قوه عاصمه عصمت، و بنابر مبانی اهل سنت به جای قوه علمی و ملکه تقوی و عدالت، حفظ نحوه سلطنت اسلامی از تبدل و مراقبت در عدم تجاوز از حدود، متوقف بر آن و منحصر در آن می‌داند. (همان، ۸۷)

مرحوم نائینی دومین جایگزین برای مقام عصمت در دستگاه سلاطین را تشکیل مجلس شورای ملی می‌داند. (همان، ۳۶-۳۹) همچنین تحویل سلطنت جائزه ی غاصبه از نحوه ی ظالمه ی اولی به نحوه ی عادلانه ی ثانیه، را موجب حفظ بیضه ی اسلام و صیانت حوزه مسلمین از استیلا ی کفار دانسته و از این جهت از اهم فرائض می‌داند. (همان) مرحوم نائینی در محدود نمودن سلطنت به وسیله مشروطه و از آن به عنوان سلطنت اسلامی نیز نام می‌برد؛ (همان، ۸۸) مشورت با عقلا را ضروری دانسته و لزوم تشکیل مجلس شورای ملی و شورایی بودن سلطنت را با استناد به آیات و سیره نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام را اثبات می‌نماید.

مرحوم نائینی نظارت بیرونی را جایگزین عصمت و عدالت دانسته و از آن به عنوان رادع خارجی نام برده (همان، ۸۵) و موثر و مفید واقع شدن رادع خارجی را منوط به نظارت نمایندگان ملت بر مجریان مملکت می‌داند. (همان، ۸۶)

حکومت صالحان و عناصر آن از دیدگاه مرحوم نایینی

مرحوم نایینی سراسر آیات قرآن را منور به اسماء و صفات الهی دانسته و توحید در ذات را مقدمه توحید در صفات می داند که زورمندان ناچیز و بیچاره از روی خودباختگی در طی قرون گذشته سعی در سلب آن داشتند و غافل بودند از اینکه عقیده توحیدی است که در مجرای اراده و عمل و فعل و انفعال خلقی و اجتماعی تبلور می یابد. و عقیده توحیدی را مبدا سعادت و کمال و پیشرفت انسان معرفی می کند که اگر این عقیده و ایمان نبود خواه ناخواه بشر بیچاره این صفات را برای طاغوتها شناخته و تسلیم اراده آنان می شد که اطاعت و تسلیم کورکورانه سبب زبونی و عبودیت انسانهاست. ایشان حکومت را ابتداء به امر از آن خداوند تعالی و بعد از آن انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام و در مرتبه آخر از آن علما و صالحان می داند. (همان، ۱۴)

آیت الله نایینی هدف و مقصد اثباتی دین را در جهت مقابل حکومت طاغوت (خودسری و استبداد) و مبارزه منفی با شرک و بت پرستی می داند و علت قیام و نهضت‌های مسلمانان در برابر ستمکاران و مستبدان را روی همین اساس، و قیام شیعه و علویان را همین مقابله و مبارزه با شرک می داند. (همان)

ایشان عناصر اصلی حکومت صالحان را آزادی و آزادگی و مساوات می داند فلذا ایشان آزادی رقاب از رقیت جائرین و مشارکت و مساوات در تمام نوعیات مملکت با غاصبین را ضروری و از اصول حفظ اسلام می داند. (همان، ۶۳)

مرحوم نایینی دعوت پیامبران را تنها دعوت به توحید در ذات و توحید در عبادت ندانسته و توحید در ذات و در عبادت را مقدمه و پایه فکری و عملی برای توحید در اطاعت و آن را سرالاسرار دعوت پیامبران در سعادت بشر می داند. ایشان اسلام را سرچشمه آزادی و مساوات معرفی نموده که از توحید سرچشمه گرفته است. (همان، ۱۳)

آیت الله نایینی اساس حکومت مشروطه را آزادی و مشارکت و برابری دانسته و می فرماید: «اساس نوع دوم از سلطنت ولایت بر اقامه مصالح نوعیه و به همان اندازه محدود است به عکس آن، بر آزادی رقاب ملت از این اسارت و رقیت منحوسه ملعونه و مشارکت و مساواتشان با همدیگر و با شخص سلطان در جمیع نوعیات مملکت، از مالیه و غیرها، مبتنی و حق محاسبه و مراقبه داشتن ملت و مسئولیت متصدیان هم از فروع این دو اصل است.» (همان، ۳۹)

مرحوم نایینی مشروطه را بعنوان یک نظام حکومتی که با محدود نمودن قلمرو سلاطین مانع از استبداد آنان می شد مطرح نمودند و با تبیین آزادی و مساوات و قانون و مجلس شورا که همگی جزو یک نظام حکومتی می شد، از باب ضرورت در زمان غیبت کبری و عدم دسترسی به امام معصوم علیه السلام و دفع افسد به دفاع از مشروطه پرداختند. اما استراتژی مشخص و منسجمی در زمینه تشکیل حکومت دینی ارائه ندادند.

Archive of SID

اندیشه امام خمینی (ره) پیرامون حکومت اسلامی

مهم ترین فصل اندیشه ی سیاسی حضرت امام خمینی (ره) ولایت مطلقه ی فقیه است. اگر چه ولایت فقیه ریشه در اندیشه ی شیعی دارد. با این وصف، پیش از ایشان کسی آن را به صورت منسجم مطرح نکرد و هیچ کس به مدد آن، انقلابی عظیم و حکومتی نوین پدید نیاورد.

بنیان‌گذار فقید جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی قدس سره از زمره عالمان و فقیهانی بود که عمیقاً به بعد اجتماعی اسلام توجه خاص نشان داد و با توجه به اندیشه‌ها و نظریه‌های گوناگون در باره حکومت و نظام‌های سیاسی شکل یافته، توانست حکومت اسلامی را به عنوان یک نظام سیاسی و اجتماعی تبیین نماید. ایشان توانست هم مبانی تئوریک حکومت را تبیین نماید و هم تحقق عینی و عملی آن را در معرض تجربه و آزمایش قرار دهد. امام با ارائه یک استراتژی مشخص و منسجم در مبحث حکومت، ضرورت و وجود اصل حکومت در جامعه را تبیین نموده و نحوه حکومت را جمهوری اسلامی بنا نهادند که به شکل اسلامی و با رای مردم شکل می‌گیرد. (مجله حکومت اسلامی، ۱۳۸۱، شماره ۲۴)

بر پایه چنین اندیشه‌ای بود که حرکت عظیم مردمی را در کشور ایران سامان بخشیدند و در پرتو آن، بساط نظام استبدادی را برچیدند و نظام جمهوری اسلامی را بنیان نهادند. در طول یک دهه رهبری امت، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مقوله حکومت از امور مهمی بود که سخت به آن اهتمام داشتند. عنایت و توجه برای استوار بخشی حکومت اسلامی و تداوم حاکمیت آن، در گستره اندیشه سیاسی‌شان کاملاً چشمگیر و نمایان بود. حضرت امام خمینی تشکیل حکومت را لازم و ضروری می‌دانست و دلایل خود را، سنت و سیره ی پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) در ایجاد حکومت، لزوم حکومت اسلامی از نظر اخبار، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام، لزوم وحدت اسلامی و لزوم نجات مردم مظلوم و محروم بیان می‌نماید. (موسوی الخمینی، ۱۳۵۷، ۲۹)

امام خمینی (ره) هر حکومتی را که از سوی حاکمی تشکیل شود را مشروع نمی‌داند. رژیم حکومتی بنی امیه و بنی عباس را ضد اسلامی و سلطنتی و مشابه رژیم شاهنشاهان ایران و امپراتوران روم و فراعنه مصر می‌خواند و با توجه به شرایط موجود دو راهکار ارائه می‌نماید، یا تسلیم حکومت ناصالح شده و فاسد شدن و یا مبارزه با شرایط فساد، و خودشان راه دوم یعنی مبارزه با فساد را می‌پذیرد. فلذا مبنای مشروعیت حکومت را صالح بودن آن حکومت می‌داند. (همان، ۳۴)

دیدگاه امام خمینی (ره) درباره شرایط و ویژگیهای ولی فقیه

اندیشه ولایت مطلقه فقیه، در تفکر فقهی - سیاسی امام خمینی سابقه‌ای دراز دارد.

حضرت امام در کتابهای: کشف اسرار (تالیف ۱۳۲۲.ش)، کتاب الرسائل (تالیف حدود ۱۳۳۱) کتاب تحریر الوسيله (تالیف ۱۳۴۳.ش) و کتاب البیع (تالیف ۱۳۴۸.ش) به طرح اجمالی یا تفصیلی و گسترده ولایت فقیه پرداخته اند. جدای از این کتابها، نوارهای طرح همزمان بحث ولایت فقیه در درس خارج فقه نجف (۴۸-۱۳۴۷.ش) با اضافاتی به صورت کتاب حکومت اسلامی منتشر شد و اظهارنظرهای حضرت امام (س) در دوران پس از پیروزی و نامه ها و مکتوبات ایشان در سالهای اخیر حیات خود، مجموعه آثار ایشان را در این زمینه تشکیل می دهد.

رهبر فقید انقلاب(ره) با بیان ضرورت حکومت و مدیریت در زمان حاضر، بنیاد رهبری و مدیریت را ولایت فقیه فرض نموده است.

حضرت امام درباره ویژگی های زمامدار حکومت اسلامی می فرمایند:

«چون حکومت اسلامی حکومت قانونی بلکه حکومت قانون الهی است، پس حاکم باید دو صفت داشته باشد که آن دو، اساس حکومت قانونی است و بدون آن در حکومت قانونی معقول نیست: یکی از آن صفات، علم به قانون (فقاہت) و دیگری عدالت است.» (موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ۴۶۴)

حضرت امام در کتاب تحریرالوسيله ولی امر را شخصی که جامع شرایط فتوی و قضاء است معرفی می کنند.

امام خمینی (ره) شرایطی را که برای زمامدار ضروری است، مستقیماً ناشی از طبیعت طرز حکومت اسلامی دانسته و پس از شرایط عامه، مثل عقل و تدبیر، دو شرط علم به قانون و عدالت را از شروط اساسی برای زمامدار حکومت اسلامی می داند. در کتاب البیع ج ۲ نیز این شرایط را با استناد به روایات و فرمایشات حضرت علی (ع) در نهج البلاغه تبیین نموده است. (موسوی الخمينی، ۱۳۷۶، ج ۲، صص ۶۲۷ و ۶۲۳؛ فیض الإسلام، ص ۱۱۱، الخطبة ۳۳)

از نظر امام خمینی(ره) چون حکومت اسلام حکومت قانون است، برای زمامدار علم به قوانین لازم می باشد. چنانکه در روایت آمده است. نه فقط برای زمامدار، بلکه برای همه افراد، هر شغل یا وظیفه و مقامی داشته باشند، چنین علمی ضرورت دارد. منتها حاکم باید افضلیت علمی داشته باشد. ائمه ما برای امامت خودشان به همین مطلب استدلال کردند که امام باید فضل بر دیگران داشته باشد. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲ می فرماید: *إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ مِنْهُ*. ای مردم، سزاوارترین مردمان برای خلافت، تواناترین و داناترین ایشان به دستورهای خداوند است. اشکالاتی هم که علمای شیعه بر دیگران نموده اند در همین بوده که فلان حکم را از خلیفه پرسیدند نتوانست جواب بگوید، پس

لایق خلافت و امامت نیست. فلان کار را بر خلاف احکام اسلام انجام داد، پس لایق امامت نیست. (طوسی، ۱۴۳۳ ه ق، مقصد پنجم، مسأله ششم)

«قانوندانی» و «عدالت» از نظر مسلمانان شرط و رکن اساسی است. چیزهای دیگر در آن دخالت و ضرورت ندارد. مثلاً علم به چگونگی ملائکه، علم به اینکه صانع تبارک و تعالی دارای چه اوصافی است هیچ یک در موضوع امامت دخالت ندارد. چنانکه اگر کسی همه علوم طبیعی را بداند و تمام قوای طبیعت را کشف کند، یا موسیقی را خوب بلد باشد، شایستگی خلافت را پیدا نمی‌کند. و نه به این وسیله بر کسانی که قانون اسلام را می‌دانند و عادلند نسبت به تصدی حکومت اولویت پیدا می‌کند. آنچه مربوط به خلافت است و در زمان رسول اکرم (ص) و ائمه ما (ع) درباره آن صحبت و بحث شده و بین مسلمانان هم مسلم بوده، این است که حاکم و خلیفه اولاً باید احکام اسلام را بداند، یعنی قانوندان باشد؛ و ثانیاً عدالت داشته از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار باشد.

عقل همین اقتضا را دارد؛ زیرا حکومت اسلامی حکومت قانون است، نه خودسری و نه حکومت اشخاص بر مردم. اگر زمامدار مطالب قانونی را نداند، لایق حکومت نیست.

چون اگر تقلید کند، قدرت حکومت شکسته می‌شود. و اگر نکند، نمی‌تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد. موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ۴۸) و این مسلم است که «الفقهاء حکام علی السلاطین». سلاطین اگر تابع اسلام باشند، باید به تبعیت فقها درآیند و قوانین و احکام را از فقها بپرسند و اجرا کنند. در این صورت حکام حقیقی همان فقها هستند؛ پس بایستی حاکمیت رسماً به فقها تعلق بگیرد؛ نه به کسانی که به علت جهل به قانون مجبورند از فقها تبعیت کنند. البته لازم نیست که صاحب منصبان و مرزبانان و کارمندان اداری، همه قوانین اسلام را بدانند و فقیه باشند؛ بلکه کافی است قوانین مربوط به شغل و وظیفه خویش را بدانند. چنانکه در زمان پیغمبر (ص) و امیر المؤمنین (ع) این طور بوده است.

همچنین زمامدار بایستی از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار و عادل باشد؛ و دامنش به معاصی آلوده نباشد. کسی که می‌خواهد «حدود» جاری کند، یعنی قانون جزای اسلام را به مورد اجرا گذارد، متصدی بیت المال و خرج و دخل مملکت شود، و خداوند اختیار اداره بندگانش را به او بدهد، باید معصیت کار نباشد: «قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ». (بقره ۲/۱۲۴)

خداوند تبارک و تعالی به جائر چنین اختیاری نمی‌دهد. زمامدار اگر عادل نباشد در دادن حقوق مسلمین، اخذ مالیاتها و صرف صحیح آن، و اجرای قانون جزا، عادلانه رفتار نخواهد کرد؛ و ممکن است اعوان و انصار و نزدیکان خود را بر جامعه تحمیل نماید، و بیت المال مسلمین را صرف اغراض شخصی و هوسرانی خویش کند.

بنا براین، نظریه شیعه در مورد طرز حکومت و اینکه چه کسانی باید عهده‌دار آن شوند در دوره رحلت پیغمبر اکرم (ص) تا زمان غیبت واضح است. به موجب آن امام باید فاضل و عالم به احکام و قوانین و در اجرای آن عادل باشد. (موسوی خمینی، همان، ۴۹)

اکنون که شخص معینی از طرف خدای تبارک و تعالی برای احراز امر حکومت در دوره غیبت تعیین نشده است حکومت لازم است؛ و اگر خدا شخص معینی را برای حکومت در دوره غیبت تعیین نکرده است، لکن آن خاصیت حکومتی را که از صدر اسلام تا زمان حضرت صاحب (ع) موجود بود برای بعد از غیبت هم قرار داده است. این خاصیت که عبارت از علم به قانون و عدالت باشد در عده بیشماری از فقهای عصر ما موجود است. اگر با هم اجتماع کنند، می‌توانند حکومت عدل عمومی در عالم تشکیل دهند. (موسوی خمینی، همان، ۵۰)

سیر تطور اندیشه امام خمینی پیرامون ولایت فقیه

اندیشه ی ولایت فقیه امام خمینی (ره) و تشکیل حکومت اسلامی به دوران جوانی امام بر می‌گردد. امام خمینی (ره) برای اولین بار در سال ۱۳۲۳ در کتاب کشف الاسرار سخن از ولایت فقیه و تشکیل حکومت اسلامی به میان آورد، اما حوادث بعدی و رویارویی با رژیم شاه موجب شد، ولایت فقیه به عنوان یک برنامه ی انقلابی در دستور کار امام قرار گیرد. (حسینیان، ۱۳۸۳، ۶۰۳) کتاب فوق الذکر که اولین اثر سیاسی حضرت امام (س) است، به عنوان پاسخی بر شبهات مطروحه در کتاب «اسرار هزارساله» نگاشته شده است.

به نظر می‌رسد امام خمینی (ره) نخست بر این عقیده نبودند که فقیه در رأس حکومت و در صدر امور قرار گیرد، بلکه به اجرای احکام به اجرای احکام خدا بیش از شکل حکومت و به نظارت فقیه و نه ولایت فقیه می‌اندیشیدند. معظم له در این باره می‌فرماید: «هیچ فقیهی تاکنون نگفته و در کتابی نوشته که ما شاه هستیم یا سلطنت حق ما است، آری، آن طوری که ما بیان کردیم، اگر سلطنتی و حکومتی تشکیل شود، هر خردمندی تصدیق می‌کند که آن خواست و مطابق مصالح کشور و مردم است ... این‌ها [علما] هم با این تشکیلات مخالفت نکرده ... و اگر گاهی هم با شخص سلطانی مخالفت کرده اند، مخالفت با همان شخص بوده از باب آن که بودن او را مخالف صلاح کشور تشخیص داده اند، و گرنه با اصل اساس سلطنت تاکنون از این طبقه مخالفتی ابراز نشده، بلکه بسیاری از علمای بزرگ عالی مقام در تشکیلات مملکتی با سلاطین همراهی‌ها کرده اند؛ مانند: خواجه نصیر الدین و علامه حلی ... در تواریخ مذکور است.» (موسوی خمینی، بی تا، ۱۸۷ و ۱۸۶)

کشف اسرار در بردارنده دو تئوری نظارت و ولایت فقیه است و تئوری نظارت فقیه هم به عنوان یک تئوری «مصلحتی» و به تعبیر دیگر «ترتبی» و در صورت عدم امکان تحقق ولایت فقیه ارائه شده است.

حضرت امام خمینی سپس بحث درباره ی ولایت فقیه را در کتاب الرسائل (۱۳۳۲ش) و تحریر الوسيله (۱۳۴۳ ش) پی گرفتند. حضرت امام با اینکه برخلاف عموم مراجع و رساله نویسان عصر حاضر در رساله فارسی خویش به بحث امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرده اند با این همه به طرح ولایت فقیه در آن نپرداخته بودند، امام خمینی (ره) در رساله «اجتهاد و تقلید» (که در سال ۱۳۲۲ نگارش یافته) پس از بیان استدلال عقلی بر مسئله و ذکر مجموعه‌ای از روایات، به این نتیجه رسیده‌اند:

«فقیه جامع الشرایط، حکمران بر مردم است و در همه مسائلی که در حکومت بدان نیاز می‌افتد، از قبیل امور سیاسی و قضایی، دارای ولایت می‌باشد، و به مقتضای اطلاق مقبوله عمر بن حنظله، مطلق حکومت، چه در جنبه‌های سیاسی و چه در ابعاد قضایی، برای او قرار داده شده است.» (موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ۱۰۶)

امام خمینی در سال ۱۳۴۳ در هنگام اقامت اجباری و تبعید در ترکیه، به نگارش «تحریر الوسيله» اقدام نمود. حضرت امام در این کتاب پس از بحث امر به معروف و نهی از منکر تحت عنوان «ختام فیه مسائل» سیزده مسئله ی سیاسی - حکومتی آورده اند که بحث حکومت اسلامی نیز در آنها آمده است. امام خمینی (ره) در مسئله ی اول می‌فرماید: «برای هیچ کس جز امام معصوم یا کسی که او را منصوب کرده است جایز نیست سرپرستی امور سیاسی مانند اجرای حدود، امور قضایی و امور مالی مانند خراج و مالیات شرعی را به عهده بگیرد.»

در مسئله ی دوم می‌فرماید: «در عصر غیبت نواب عام که همان فقهای جامع الشرایط فتوا و قضا هستند در اعمال سیاسات و سایر مسئولیت‌ها جانشین حضرت ولی عصر هستند و تنها جهاد ابتدایی از مختصات امام معصوم علیه السلام است.»

امام خمینی (ره) در مسئله ی سوم و چهارم سخن از لزوم قیام مجتهدین به امور سیاسی و وجوب حمایت مردم از آن‌ها می‌پردازند و می‌نویسند: «بر نایبان عام واجب کفایی است در صورت توان قیام به امور سیاسی و قضایی و مالی کنند. اگر نتوانستند و قدرت‌ها اجازه ندادند باید به اندازه ی امکان اعمال قدرت نمایند و بر مردم واجب است تا فقها را در اعمال ساست و امور حسبه یاری کنند. در صورت نتوانستن به اندازه ی امکان باید فقها را در اعمال قدرت یاری کنند.» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ۴۱۵)

و این مسئله را بر متن «وسيلة النجاة» از آیت الله سید ابو الحسن اصفهانی افزود:

«بر عهده گرفتن امور سیاسی، قضایی و اقتصادی جامعه، جز برای امام مسلمین علیه السلام و هرکس که او نصب کند، جایز نیست، و در عصر غیبت حضرت ولی عصر، نایبان عام حضرت - که شرایط فتوا دادن و

قضاوت کردن را داشته باشند- در اجرای سیاسات و دیگر امور به مربوط به امام معصوم- به جز جهاد ابتدایی-
جانشینان آن حضرتند.» (همان، ۴۸۲)

همچنین فرمودند: «در عصر غیبت ولی امر و سلطان عصر (عج)، نایبان عام آن حضرت که فقهای جامع شرایط فتوی و قضاء هستند جانشینان آن حضرت در اجرای سیاسات و مسائل حکومتی و سایر اموری که به عهده امام است می باشند، جهاد ابتدائی استثناء است.» (همان، ۴۴۳)

در کتاب البیع گسترده ترین مطالب ایشان درباره ولایت فقیه را می توان مشاهده کرد، در این کتاب ضمن ذکر تفصیلی ادله ولایت فقیه (ادله عقلی و نقلی)، به شرایط ولی امر و شئون و اختیارات وی اشاره کرده به ملاکهای برتری در صورت تراحم دو فقیه نیز پرداخته اند.

در این کتاب حضرت امام بجز استدلالهایی که بر برابری شئون سیاسی و اجتماعی همه والیان شرعی چه معصوم و چه غیر معصوم دلالت دارد از تعبیر ولایت عامه نیز به صراحت استفاده کرده اند. و در ذیل استدلال به «صحیفه قداح» می نویسند:

«سپس مقتضای این نکته که فقهاء وارث انبیا هستند و از جمله انبیا رسول گرامی اسلامی و سایر رسولانی است که ولایت عامه بر مردم دارند، اقتضای وراثت انتقال همه ولایت آنان جز مواردی است که انتقال آن کهن نیست می باشد.» (همان)

و در جای دیگر همین کتاب به برابری اختیارات ولی امر و معصوم اشاره دارند: «برای فقیه عادل، تمام اختیارات مربوط به حکومت سیاست که برای پیامبر اکرم (ص) و ائمه - علیهم السلام- مقرر است ثابت می باشد.» (همان، ۴۶۷)

امام خمینی (ره) در فاصله سیزدهم ذیقعده الحرام ۱۳۸۹ ق تا دوم ذیحجه الحرام ۱۳۸۹ ق (اول بهمن تا بیستم بهمن ماه ۱۳۴۸ ش)، در حوزه علمیه مقدسه نجف اشرف سخنرانی هایی با موضوع ولایت فقیه و حکومت اسلامی انجام دادند، که در جمع صدها نفر از علما و فضلالی نجف ایراد شده، و بعدها بصورت کتاب با عنوان «ولایت فقیه و حکومت اسلامی» قبل و بعد انقلاب، بارها و بارها تجدید چاپ شد. این کتاب نخستین کتابی است که به خوبی ادله مشروعیت ولایت فقیه را از دیدگاه فقیه والامقامی که در اندیشه برپایی حکومت اسلامی بر پایه فقاقت شیعی بود، را بسط و توضیح داده است.

از نظر امام خمینی، تنها قانون برای اصلاح اجتماعی کافی نیست، بلکه اصلاح جامعه نیازمند قوه ی مجریه، و آن هم محتاج ولی امر است. ولی امر بعد از رسول اکرم (ص) ائمه اطهارند و پس از ایشان فقهای عادل هستند. به دیگر سخن، فقهای عادل مانند پیامبر اکرم (ص) باید رئیس و حاکم باشند. فقیه عادل، فقیهی

است که از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار باشد و دامش به معاصی آلوده نباشد. همچنین فقیه عادل باید عالم به قوانین و احکام اسلام و عامل به آن باشد.^۱ موسوی خمینی، ۱۳۵۷، ۲۳، ۲۵، ۵۱، ۵۵، ۸۰)

امام خمینی در پاسخ به این سؤال که چرا باید فقیه در رأس امور قرار گیرد؟ می نویسد:

«چون در گذشته، برای تشکیل حکومت و بر انداختن تسلط حکام خائن و فاسد، به طور دسته جمعی و بالاتفاق قیام نکردیم و بعضی سستی به خرج دادند و حتی از بحث و تبلیغ نظریات و نظامات اسلامی مضایقه نمودند، بلکه به عکس، به دعاگویی حکام ستمکار پرداختند؛ این اوضاع به وجود آمد. نفوذ و حاکمیت اسلام در جامعه کم شد، ملت اسلام دچار تجزیه و ناتوانی گشت، احکام اسلامی بی اجرا ماند و در آن تغییر و تبدیل واقع [شد]، استعمارگران برای اغراض شوم خود به دست عمال سیاسی خود قوانین خارجی و فرهنگ اجنبی را در بین مسلمانان رواج دادند و مردم را غرب زده کردند. این ها همه برای این بود که ما قیم و رئیس و تشکیلات رهبری نداشتیم.» (همان، صص ۴۳ و ۴۴)

امام خمینی از اوایل شهریور ۱۳۵۸ ش، تا اواسط دی ۱۳۵۸ ش؛ ضمن تبیین مغایرت ولایت فقیه با حکومت استبدادی، نقش مؤثر، ویژه و عمیق تری را برای آن به تصویر کشیده و می فرماید: «دولت اسلامی اگر با نظارت فقیه و ولایت فقیه باشد، آسیبی بر این مملکت وارد نخواهد شد... دیکتاتوری به وجود نمی آورد، کاری که بر خلاف مصالح مملکت است انجام نمی دهد.» (۲۸ شهریور ۱۳۵۸ ش) (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸، ۱۷۰)

«اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است ... رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است. وقتی غیر مشروع شد، طاغوت است.» (۱۲ مهر ۱۳۵۸ ش) (همان، ج ۹، ۲۵۱)

اسلام اطاعت فقیه را واجب دانسته است و من امر می کنم به شما که اطاعت کنید از مافوق های خود. ولایت فقیه مجری قانون و مخالف دیکتاتوری است.» (۳ و ۲ آبان ۱۳۵۸ ش) (همان، ج ۹، ۲۵۱)

اسناد و مدارک ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی (ره)

الف- استدلال های عقلی امام خمینی (ره) بر لزوم ولایت فقیه

دلایل عقلی متعددی برای اثبات ولایت فقیه اقامه شده است. حضرت امام خمینی (ره) برای لزوم تشکیل حکومت اسلامی، ولزوم ولایت فقیه سه استدلال بیان کرده اند در کتاب البیع و کتاب حکومت اسلامی آمده است. که عبارتند از قاعده لطف، شایسته سالاری و اجرای احکام اسلامی.

ب- ادله نقلی ولایت فقیه

۱- مرسله صدوق: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي...»

از روایاتی که در دلالتش اشکال نیست این روایت است:

قال امیر المؤمنین (ع) قال رسول الله (ص): «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي (ثلاثَ مرّاتٍ) قيل: يا رسول الله، و من خلفاؤك؟ قال: الذين يأتون من بعدي، يروون حديثي و سنتي فيعلمونها الناس من بعدي.» (حر عاملی، ۱۴۱۶ کتاب قضا؛ «ابواب صفات قاضی»، باب ۸، حدیث ۵۰، و نیز باب ۱۱، حدیث ۷)

امیر المؤمنین (ع) می فرماید که رسول الله (ص) فرمود: «خدایا، جانشینان مرا رحمت کن.» و این سخن را سه بار تکرار فرمود. پرسیده شد که ای پیغمبر خدا، جانشینانت چه کسانی هستند. فرمود: «کسانی که بعد از من می آیند، حدیث و سنت مرا نقل می کنند، و آن را پس از من به مردم می آموزند.»

۲- روایت علی بن حمزه: «إذا مات المؤمن...»

«محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن علی بن ابی حمزه، قال سمعت أبا الحسن موسى بن جعفر، عليهما السلام، يقول: «إذا مات المؤمن، بكت عليه الملائكة و بقاع الأرض التي كان يعبد الله عليها، و أبواب السماء التي كان يصعد فيها بأعماله؛ و تلم في الإسلام تلمة لا يسدها شيء، لأن المؤمنين الفقهاء حصون الإسلام كحصن سور المدينة لها.» (كليني، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۴۷، «كتاب فضل العلم»، «باب فقه العلماء». حدیث ۳)

علی بن حمزه می گوید از امام موسی بن جعفر الصادق (ع) شنیدم که می فرمود: «هرگاه مؤمن (یا فقیه مؤمن) بمیرد، فرشتگان بر او می گریند و قطعات زمینی که بر آن به پرستش خدا برمی خاسته و درهای آسمان که با اعمالش بدان فرامی رفته است. و در (دژ) اسلام شکافی پدیدار خواهد شد که هیچ چیز آن را ترمیم نمی کند، زیرا فقهای مؤمن دژهای اسلامند، و برای اسلام نقش حصار مدینه را برای مدینه دارند.» این حدیث به همراه استدلال آن در کتاب البیع نیز آورده شده.

۳- موثقه سکونی «الفقهاء امناء الرسل...»

علی عن ابیه، عن النوفلی، عن السکونی، عن ابی عبد الله، علیه السلام، قال: «قال رسول الله (ص) الفقهاء أمناء الرسل ما لم يدخلوا في الدنيا. قيل يا رسول الله و ما دخولهم في الدنيا؟ قال: أتباع السلطان. فإذا فعلوا ذلك، فأحذروهم على دينكم.» (كليني، ۱۳۶۹؛ ج ۱، ص ۵۸، «كتاب فضل العلم»، «باب المستأكل بعلمه و المباهى به»، حدیث ۵)

رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «فقه‌ا امین و مورد اعتماد پیامبرانند تا هنگامی که وارد (مطامع و لذا اید و ثروتهای ناروای) دنیا نشده باشند. گفته شد: ای پیغمبر خدا، وارد شدنشان به دنیا چیست. می‌فرماید: پیروی کردن قدرت حاکمه. بنا بر این اگر چنان کردند، بایستی از آنها بر دیتان بترسید و پرهیز کنید».

۴- توقیع مبارک امام زمان عجل الله فرجه «واماالحوادث الواقعة...»

روایت سوم، توقیع مبارک امام زمان عجل الله فرجه الشریف است که فرموده اند:

فی کتاب إكمال الدین و إتمام النعمة، عن محمد بن محمد بن عصام، عن محمد بن یعقوب، عن إسحاق بن یعقوب، قال: «سألت محمد بن عثمان العُمري أن يوصل لي كتاباً قد سألت فيه عن مسائل اشكلت عليّ. فورد التوقيع بخط مولانا صاحب الزمان (ع): «أما ما سألت عنه. أرشدك الله و تبتك (الي ان قال) و أما الحوادث الواقعة، فأرجعوا فيها الي رواه حديثنا. فإنهم حجتي عليكم، و أنا حجة الله. و أما محمد بن عثمان العُمري، فرضى الله عنه و عن أبيه، فإنه ثقتي و كتابه كتابي.» (ابن بابويه، ۱۳۷۷؛ ج ۲، ص ۴۸۴، «باب التوقيعات»، حديث ۴. عاملي، ۱۸، ۱۴۱۶/۱۰۱، كتاب القضاء، باب ۱۱، حديث ۹)

اسحاق بن یعقوب نامه‌ای برای حضرت ولی عصر (عج) می‌نویسد، و از مشکلاتی که برایش رخ داده سؤال می‌کند. و محمد بن عثمان عمری، نماینده آن حضرت، نامه را می‌رساند. جواب نامه به خط مبارک صادر می‌شود که «... در حوادث و پیشامدها به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنان حجت من بر شمايند، و من حجت خدايم ...»

۵- مقبوله عمر بن حنظله «عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعة...»

روایت دیگری که از مؤیدات بحث ماست «مقبوله عمر بن حنظله» می‌باشد.

«محمد بن یعقوب، عن محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن عيسى، عن صفوان بن يحيى، عن داود بن الحصين، عن عمر بن حنظله: «قالت سألت أبا عبد الله (ع) عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعة في دين او ميراث فتحاكما إلى السلطان و إلى القضاة أ يحل ذلك؟ قال: من تحاكم إليهم، في حق أو باطل، فإنما تحاكم إلى الطاعوت و ما يحكم له، فإنما يأخذه سحتاً و إن كان حقاً ثابتاً له؛ لأنه أخذ به حكم الطاعوت و ما أمر الله أن يكفر به. قال الله تعالى: «يريدون أن يتحاكموا إلى الطاعوت و قد أمروا أن يكفروا به». قلت: فكيف يصنعان؟ قال: ينظران من كان منكم ممن قد روى حديثنا و نظر في حلالنا و حرامنا و عرف أحكامنا ... فليرضوا به حكماً. فإنني قد جعلته عليكم حاكماً...» (كليني، ۱۳۶۹؛ ج ۱، ص ۸۶، «كتاب فضل العلم»، «باب اختلاف الحديث»، حديث ۱۰. حر عاملي، ۱۴۱۶، ج ۱۸، «كتاب ابواب صفات القاضي»، «باب ۱۱»، حديث ۱)

عمر بن حنظله می‌گوید از امام صادق (ع) درباره دو نفر از دوستانمان (یعنی شیعه) که نزاعی بینشان بود در مورد قرض یا میراث، و به قضات برای رسیدگی مراجعه کرده بودند، سؤال کردم که آیا این رواست؟ فرمود: «هر که در مورد دعاوی حق یا دعاوی ناحق به ایشان مراجعه کند، در حقیقت به «طاغوت» (یعنی قدرت حاکمه ناروا) مراجعه کرده باشد؛ و هر چه را که به حکم آنها بگیرد، در حقیقت به طور حرام می‌گیرد؛ گرچه آن را که دریافت می‌کند حق ثابت او باشد؛ زیرا که آن را به حکم و با رأی «طاغوت» و آن قدرتی گرفته که خدا دستور داده به آن کافر شود. خدای تعالی می‌فرماید: «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ». پرسیدم چه باید بکنند. فرمود: «باید نگاه کنند ببینند از شما چه کسی است که حدیث ما را روایت کرده، و در حلال و حرام ما مطالعه نموده، و صاحب‌نظر شده و احکام و قوانین ما را شناخته است...» بایستی او را به عنوان قاضی و داور بپذیرند؛ زیرا که من او را حاکم بر شما قرار داده‌ام».

۶- روایت مشهور ابو خدیجه «إِذَا وَقَعَتْ بَيْنَكُمْ الْخُصُومَةُ...»

امام خمینی (ره) برای اینکه مطالب بهتر روشن شود و به روایات دیگر مؤید گردد، روایت ابو خدیجه را نیز می‌آورد:

محمّد بن حسن باسناده عن محمد بن علی بن محبوب، عن أحمد بن محمد، عن حسين بن سعيد، عن أبي الجهم، عن أبي خديجة، قال بعثني أبو عبد الله (ع) إلى أحد من أصحابنا فقال: «قُلْ لَهُمْ: إِيَّاكُمْ، إِذَا وَقَعَتْ بَيْنَكُمْ الْخُصُومَةُ أَوْ تَدَارَى فِي شَيْءٍ مِنَ الْإِخْذِ وَالْعَطَاءِ أَنْ تَحَاكَمُوا إِلَى أَحَدٍ مِنْ هَؤُلَاءِ الْفُسَّاقِ. اجْعَلُوا بَيْنَكُمْ رَجُلًا قَدْ عَرَفَ حَلَالَنَا وَحَرَامَنَا؛ فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ قَاضِيًا. وَ إِيَّاكُمْ أَنْ يُخَاصِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى السُّلْطَانِ الْعَجَائِرِ.» (حر عاملی، ۱۴۱۶؛ ج ۱۸، ص ۱۰۰، «کتاب القضاء»، «ابواب صفات القاضی»، باب ۱۱، حدیث ۶)

ابو خدیجه (یکی از اصحاب مورد اعتماد امام صادق (ع)) می‌گوید که حضرت صادق (ع) به من مأموریت دادند که به دوستانمان (شیعه) از طرف ایشان چنین پیغام بدهم: «مبادا وقتی بین شما خصومت و نزاعی اتفاق می‌افتد، یا در مورد دریافت و پرداخت اختلافی پیش می‌آید، برای محاکمه و رسیدگی به یکی از این جماعت زشتکار مراجعه کنید. مردی را که حلال و حرام ما را می‌شناسد بین خودتان حاکم و داور سازید؛ زیرا من او را بر شما قاضی قرار داده‌ام. و مبادا که بعضی از شما علیه بعضی دیگران به قدرت حاکمه جائز شکایت ببرد».

۷- روایت صحیحہ قدّاح

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن القَدَّاحِ (عبد الله بن ميمون) عن أبي عبد الله (ع) قال: «قال رسول الله (ص): مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا، سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ. وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ. وَإِنَّهُ يَسْتَعْفِرُ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخُوتِ فِي الْبَحْرِ.»

وَفَضَّلُ الْعَالَمَ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ. وَ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ. إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَاراً وَ لَا دِرْهَمًا؛ وَ لَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ. فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ، أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ.» (كلینی، ۱۳۶۹؛ ج ۱، ص ۴۲، «کتاب فضل العلم»، «باب ثواب العالم و المتعلم»، حدیث ۱)

امام صادق (ع) از قول پیامبر عالیقدر (ص) نقل می‌فرماید که «خداوند برای کسی که در پی دانش راه پیماید، راهی به سوی بهشت می‌گشاید؛ و فرشتگان برای ابراز خشنودی خویش (یا خدا) بال و پرشان را بر دانشجو فرو می‌گسترند. و برای دانشجو هر که در آسمان است و هر که در کره زمین، حتی ماهی در دریا، طلب آموزش می‌کند. و برتری دانشمند بر عابد، مثل برتری ماه شب چهارده بر سایر ستارگان است. و براستی دانشمندان میراثبر پیامبرانند. و پیامبران هیچ گونه پولی به میراث نمی‌گذارند؛ بلکه «علم» به میراث می‌گذارند. بنا بر این، هر کس بهره‌ای از علم فراگیرد، بهره‌ای شایان و فراوان برده باشد.»

۸- روایت ابو البختری

عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن خالد، عن ابی البختری، عن ابی عبد الله (ع)، قال: «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ. وَ ذَاكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِرْهَمًا وَ لَا دِينَارًا؛ وَ إِنَّمَا أُورَثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ. فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا، فَقَدْ أَخَذَ حِطًّا وَافِرًا. فَانظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ. فَإِنَّ فِينَا، أَهْلَ الْبَيْتِ، فِي كُلِّ خَلْفٍ عُذْوًا، يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفُ الْغَالِينَ وَ انْتِحَالُ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلُ الْجَاهِلِينَ.» (شیخ کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۹، «کتاب فضل العلم»، «باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء»، حدیث ۲)

امام صادق (ع) می‌فرماید: علما میراثبر [ان پیامبرا] نند؛ زیرا که پیامبران هیچ گونه پولی به میراث نمی‌گذارند؛ بلکه احادیثی از سخنانشان را به میراث می‌گذارند. بنا بر این، هر که بهره‌ای از احادیثشان برگیرد، در حقیقت بهره‌ای شایان و فراوان برده باشد. پس، بنگرید که این علمتان را از چه کسانی می‌گیرید؛ زیرا در میان ما اهل بیت پیامبر (ص) در هر نسلی افراد عادل درستکاری هستند که تحریف مبالغه‌ورزان و روش‌سازی نارواگران و تأویل نابخردان را از دین دور می‌سازد. (ساحت دین را از تغییرات مغرضان و تحریفهای نادانان و امثال آن پاک می‌گردانند).

جمع بندی و اهم اشتراکات و افتراقات آراء مرحوم نایینی و امام خمینی (ره)

هر دو متفکر، با توجه به پیشینه‌های علمی خود از قرآن و سنت، مبنای اصولی - فقهی، آگاهی از مقتضیات زمان و مکان، سیره سیاسی معصومین، تجربیات و عملکرد حکومت‌های استبدادی و سلطنتی تاریخ ایران و شناخت کافی از مفاهیم و اصول دموکراسی، در زمینه «رابطه شریعت و سیاست» تفسیر خاصی را ارائه نموده‌اند. در مرحله بعد، این تفسیر ویژه، با توجه به نقش کلیدی و حساس مجتهدین شیعه در حیات دینی و

سیاسی مردم، به تفسیر و نحوه رابطه بین «مجتهد و سیاست» و در خصوص موضوع پژوهش حاضر، به «ولایت و مردم» تبدیل شد.

محقق نائینی با بررسی ادله و روایات «ولایت مجتهد»، اعلام می کند که ادله، فقط «ولایت در امور افتاء، قضاء و حسبه» را ثابت می کنند و اثبات «ولایت عامه فقهاء» را (خارج از تقریر مرحوم آملی در مکاسب) برای فقهاء مشکل دانسته است. از این رو به همان «قدر متیقن» اکتفا می کند. بنابراین فقهاء در «امور عمومی و سیاسی مردم» ولایت و حاکمیت سیاسی ندارند و مردم در امور «نوعیات خود» آزاد هستند و «مشروعیت قانونی» حکومت نیز به قوانین «غیر منصوص» و رضایت اکثریت مردم حاصل می شود، ولی «مشروعیت فقهی و حقوقی حکومت» که مکمل «مشروعیت قانونی و عرفی» است با «نظارت و اذن» فقیه حاصل می شود. (نائینی، ۱۳۷۸، ۸۰-۷۶)

اما امام خمینی (ره) با بررسی همان روایات و ادله عقلی و آگاهی از مقتضیات زمان و تجربیات عصر مشروطه، به اصل لزوم و ضرورت تداوم «ولایت سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله» تاکید می ورزد و از فقهاء به عنوان نایبان اصلی شان حکومتی پیامبر صلی الله علیه و آله، یاد می کند. بدین ترتیب گستره ولایت فقهاء، توسعه قابل ملاحظه ای می یابد و امکان تاسیس نظام مستقل حکومت اسلامی فراهم می شود و حقوق سیاسی مردم در درون الگوی حکومتی جمهوری اسلامی به تعادل می رسد. ایده جمهوری اسلامی بر اساس تفکر سازگاری میان حکومت دینی و مشارکت مردمی شکل گرفت.

در دکتترین امام خمینی نقطه مقابل ولایت فقیه ولایت طاغوت است و ولایت طاغوت نامشروع است. (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، جلد ۹، ۲۵۳)

اما محقق نائینی هر چند قائل به ولایت فقیه هستند، لیکن دایره آن را به اندازه امام خمینی وسیع نمی دانند و قیام به سیاست امور امت را از وظایف حسیبه ولایت فقیه می داند. محقق نائینی در ضرورت اعمال ولایت فقیه در تغییر نظام مستبد به مشروطه قائل به این است که، اگر یکی از مجتهدان جامع الشرایط به والی اذن در حکومت دهد، ظلم به مقام امامت نیز برداشته می شود و حکومت مشروعیت کامل خود را باز می یابد. (نائینی، ۱۳۷۸، ص ۷۵)

حضرت امام خمینی (ره) در آرای سیاسی خود حق حکومت را از آن خدا، انبیاء الهی و امامان معصوم می دانند که به امانت به حاکم فقیه عادل، جامع الشرایط یعنی ولی فقیه در عصر غیبت سپرده شده است و ولایت فقیه را در عصر غیبت امام زمان (عج) واجب کفائی می داند. (موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ۳۳) فلذا اجرای تمام قوانین مربوط به حکومت به از گرفتن خمس و زکات و صدقات و جزیه و خراج، و صرف آن در مصالح مسلمین، تا اجرای حدود و قصاص، را از وظایف ولی فقیه می دانند و قائلند همان طور که پیغمبر اکرم (ص)

مامور اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود و خداوند او را رئیس و حاکم مسلمین قرار داده و اطاعتش را واجب شمرده است، فقهای عادل هم بایستی رئیس و حاکم باشند، و اجرای احکام کنند و نظام اجتماعی اسلام را مستقر گردانند.» (موسوی خمینی، ۱۳۵۷، ۶)

ایندو فقیه اندیشمند با اعتقاد به اینکه حفظ کیان اسلام و اجرای احکام شریعت، غرض اصلی حکومت است؛ برای آزادی از استبداد حاکمان مستبد و ظالم در اندیشه ایجاد حکومت صالحه هستند با این تفاوت که محقق نائینی معتقد است باید به بودن حاکم ظالم در راس حکومت در عصر غیبت راضی شد اما با ایجاد حکومت مشروطه حکومت را محدود و تحت نظر فقیه عادل قرار داد. (نائینی، ۱۳۷۸، ۷۵ و ۱۳۲ و ۱۳۱ و ۱۰۹) اما امام خمینی (ره) به هیچ وجه حکومت حاکم مستبد را بر نمی تابد و معتقد است باید حکومت ظالمان سرنگون شود تا حکومتی اسلامی بر پایه ولایت فقیه شکل بگیرد. (موسوی خمینی، ۱۳۵۷، ۳۸، ۳۷ و ۳۶)

هر دو نظریه (مشروطه اسلامی و جمهوری اسلامی) به واسطه مشی اصولی در فقه، به عنصر عقل و تحولات زمان، توجه جدی نموده اند و «توجه آنها به مقتضیات زمان، تنها برای اثبات جامعیت اسلام و تعمیم اصول نظری شیعه بر زمان و مکان خاص بوده است.» (آبادیان، ۱۳۷۴، ۸۴)

نتیجه

مقصد نهایی، اجرای احکام الهی است و فلسفه حکومت نیز (خواه مشروطه یا جمهوری) علاوه بر حفظ نظم، اجرای دستورات و مقررات دینی و اقامه تعالیم قرآنی می باشد. بنابر این هر قانونی که با شریعت ناسازگار باشد، بی اعتبار است. از دیدگاه هر دو متفکر، تنها در این صورت است که می توان هم «کیان اسلام» را از اجانب و استعمار خارجی حفظ کرد و هم با اجرای احکام اسلامی، مردم را از استقلال و آزادی و دیگر حقوق انسانی و سیاسی برخوردار ساخت.

محقق نائینی در پی الزامات زمان خود و لزوم مبارزه با استبداد، با نظام سیاسی جدیدی (مشروطیت) مواجه شد. وی فرصت را غنیمت شمرد و به جای این که به فلسفه بافی سیاسی بپردازد و به دنبال ایده آلهای و مدینه فاضله باشد با واقعیت سیاسی عصرش برخورد واقع بینانه می کند و دست به دفاع دینی از مفاهیم و ارزشهای آن می زند.

مرحوم نائینی مشروطه را بعنوان یک نظام حکومتی که با محدود نمودن قلمرو سلاطین مانع از استبداد آنان می شد مطرح نمودند و با تبیین آزادی و مساوات و قانون و مجلس شورا که همگی جزو یک نظام حکومتی می شد، از باب ضرورت در زمان غیبت کبری و عدم دسترسی به امام معصوم علیه السلام و دفع

افسد به دفاع از مشروطه پرداختند. ایشان علاوه بر جانبداری از مشروطیت و طرح اندیشه حکومت دینی، دخالت مستقیم فقهاء را در متن حکومت تشویق نکردند بلکه در حقیقت نظارت بر حکومت وقوه مقننه را طالب بودند. اما استراتژی مشخص و منسجمی در زمینه تشکیل حکومت دینی ارائه ندادند.

تراوش اندیشه دینی از افکار و کردار امام خمینی(ره) که از تعامل دین و مدیریت در عصر غیبت سرچشمه گرفته و با اعتقاد به اصل مطلقه بودن ولایت فقیه به کمال خود می رسد، سبکی متمایز از حکومت‌های کنونی ارائه می دهد.

امام خمینی(ره) که یکی از مهمترین اهداف انقلاب و خیزش مردم ایران را مقابله با استبداد می داند در پی ارائه ی الگویی در جهت مهار آن است. وی با نفی تمام رژیم‌های سلطنتی، وراثتی و پادشاهی، تنها حکومت ولایت فقیه را مشروع می داند و بنابراین در کسوت یک انقلابی تمام عیار ظاهر می گردد. از دیدگاه امام خمینی (ره) حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه با توجه به صفات درونی همانند عدالت، علم و تقوی که ایشان برای ولی فقیه قائل است مهمترین ابزار مهار استبداد است و در کنار آن ابزارهای مدرن مهار استبداد همانند مجلس، تفکیک قوا و قانون لازم می باشند و این مهمترین تفاوت امام خمینی (ره) با علامه نائینی در نگاه به ابزارهای مهار استبداد است. از مهمترین اشتراکات آنها می توان به استفاده از رهیافت دینی در خروج از استبداد، راهکارهای نظارتی، تأکید بر وحدت و آگاهی مردم در جامعه اشاره کرد. امام خمینی که با تجربه تلخ شکست مشروطیت مواجه است؛ صرف «نظارت و کنترل استبداد» را در قالب «حکومت مشروطه» نمی پذیرد و شعار «شاه سلطنت کند نه حکومت» را نیز رد کرده و تنها راه نجات کشور مذهبی ایران را در تاسیس «جمهوری اسلامی» می بیند.

اما بطور کلی می توان گفت؛ هر دو متفکر، با توجه به پیشینه های علمی خود از قرآن و سنت، مبنای اصولی - فقهی، آگاهی از مقتضیات زمان و مکان، سیره سیاسی معصومین، تجربیات و عملکرد حکومت‌های استبدادی و سلطنتی تاریخ ایران و شناخت کافی از مفاهیم و اصول دموکراسی، در زمینه «رابطه شریعت و سیاست» تفسیر خاصی را ارائه نموده اند.

فهرست منابع:

* قرآن کریم

* نهج البلاغه، فیض الإسلام

۱- آبادیان، حسین؛ ۱۳۷۴؛ مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعیت؛ نشر نی؛ تهران.

۲- ابن بابویه، محمد بن (شیخ صدوق)؛ ۱۳۷۷؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ مترجم محمدباقر کمره ای؛ کتابفروشی اسلامیة، تهران.

- ۳- حسینیان، روح الله؛ ۱۳۸۳؛ چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران ۱۳۴۳، ۱۳۵۶؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ تهران.
- ۴- خویی، سید ابوالقاسم؛ ۱۴۱۷ ه ق؛ مصباح الفقاهه؛ نشر انصاریان؛ قم.
- ۵- عاملی، حر، ۱۴۱۶ ه ق؛ وسائل الشیعه؛ انتشارات آل البيت؛ قم.
- ۶- طوسی، خواجه نصیرالدین؛ ۱۴۳۳ ه ق؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، شرح علامه حلی؛ موسسه اسلامی؛ قم.
- ۶- کلینی، محمد بن یعقوب؛ ۱۳۶۹؛ اصول کافی، مترجم هاشم رسولی؛ کتابفروشی اسلامیة؛ تهران.
- ۷- لاریجانی، محمد جواد، ۱۳۷۳؛ نقد دینداری و مدرنیسم (مجموعه مقالات؛ موسسه اطلاعات؛ تهران.
- ۸- مطهری، مرتضی ۱۳۶۹؛ سیری در سیره نبوی؛ انتشارات صدرا؛ تهران.
- ۹- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ ۱۳۷۴؛ تفسیر نمونه؛ دارالکتب الاسلامیه؛ تهران.
- ۱۰- موسوی الخمینی، روح الله (امام)؛ ۱۳۵۷؛ ولایت فقیه «حکومت اسلامی»؛ انتشارات امیرکبیر؛ قم.
- ۱۱- موسوی الخمینی، روح الله (امام)؛ ۱۳۷۶؛ کتاب البیع؛ اداره کل سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ تهران.
- ۱۲- موسوی خمینی (ره)، روح الله؛ بی تا؛ کشف الاسرار؛ پیام اسلام؛ قم.
- ۱۳- موسوی خمینی، روح الله (امام)؛ ۱۳۷۶؛ الرسائل؛ موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)؛ تهران.
- ۱۴- موسوی الخمینی، روح الله (امام)؛ ۱۳۷۹؛ تحریر الوسیله؛ دار العلم؛ قم.
- ۱۵- موسوی الخمینی، روح الله (امام)؛ ۱۳۸۵؛ صحیفه ثور؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ تهران.
- ۱۶- نایینی، محمد حسین، تنبیه الامه و تنزیه المله؛ ۱۳۷۸؛ مقدمه و حاشیه مرحوم طالقانی؛ شرکت سهامی انتشار، چ ۹؛ قم.
- ۱۷- نائینی، محمد حسین؛ ۱۴۱۳ ه ق؛ المکاسب و البیع دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ قم.
- ۱۸- نبوی، محمد حسن؛ ۱۳۷۶؛ مدیریت اسلامی؛ دفتر تبلیغات اسلامی؛ تهران.
- ۱۹- نجفی خوانساری، موسی بن محمد؛ ۱۴۱۸ ه ق؛ منیه الطالب فی شرح المکاسب (تقریرات میرزا محمد حسین نائینی)؛ دفتر انتشارات اسلامی؛ قم.